

هویت قومی و توسعه یافتگی سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه کردستان در سال تحصیلی ۹۴-۹۵)

قنبرعلی رجب‌لو^۱، حلیمه حسین پناهی^۲

چکیده

توسعه سیاسی پدیده‌ای است که نمی‌توان تاثیرش را بر حیات اجتماعی و سیاسی جهان امروز، بویژه در جوامع در حال توسعه، انکار کرد. در فرایند تحقق توسعه‌یافتگی سیاسی عوامل گوناگونی ایفای نقش کنند که در میان آنها، نقش اعضای جامعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر هویت قومی دانشجویان بر توسعه‌یافتگی سیاسی آنها است. بر اساس نظریات موجود توسعه‌یافتگی سیاسی در دو سطح خرد و کلان قابل بررسی است، معرف‌های سطح کلان توسعه‌یافتگی سیاسی در عرصه ساخت سیاسی و ساخت اجتماعی تعیین شده‌اند و معرف‌های سطح خرد در عرصه فرهنگ سیاسی و رفتار افراد قابل تشخیص‌اند که عبارت بودند از: فرهنگ سیاسی دموکراتیک، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی، هویت ملی. این پژوهش از نظر روش از نوع تحقیقات توصیفی-علی می‌باشد که بصورت پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری کلیه دانشجویان کرد دانشگاه کردستان در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۰ نفر بدست آمد و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای طبقه‌ای با حجم نامتناسب، نمونه‌های آماری انتخاب شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بین هویت قومی و توسعه‌یافتگی سیاسی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد و همچنین نتایج حاصل از بررسی متغیرهای زمینه‌ای گویای تاثیر میزان درآمد خانواده و میزان تحصیلات بر توسعه‌یافتگی سیاسی است. از طرف دیگر میزان توسعه یافتگی سیاسی افراد بر حسب جنس و مذهب و وضعیت تاهل متفاوت است. بنابراین نظریه نظریه‌پردازان متقدم مانند دویچ، لرنر و شیلز در رابطه با رابطه قومیت و توسعه سیاسی تایید و نظریه نظریه‌پردازان متاخر رد شد.

واژگان کلیدی: توسعه یافتگی سیاسی، هویت قومی، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، هویت ملی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۱۶

^۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول) (Email: rajabloo@alzahra.ac.ir)

^۲ کارشناس ارشد علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (Email:)

مقدمه

توسعه^۱ و خصوصاً توسعه همه جانبه، جزء مطلوبترین آرمان‌های هر جامعه‌ای است. امروزه برخلاف گذشته، توسعه دیگر یک پدیده تک بعدی تلقی نمی‌شود، بلکه امری چند وجهی و در عین حال واحد و منسجم به حساب می‌آید. توسعه دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و همچنین توسعه سیاسی، توسعه انسانی و توسعه پایدار جایگاه ویژه‌ای در مبحث توسعه دارند (Huntington: 1984). بحث توسعه سیاسی به ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چرا که در این گونه کشورها، فرایند توسعه و توسعه نیافتگی، چالش اصلی جامعه و دولت را تشکیل می‌دهد و بسیاری از وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از آن تاثیر می‌پذیرند (Kadivar, 2007). دستیابی به توسعه یافتگی سیاسی^۲ یعنی فرایندی که در جریان آن نظام‌های استبدادی و اقتدارگرای سیاسی جای خود را به نظام‌های مردم‌سالار، احزاب فعال سیاسی و بوروکراسی‌های مدنی می‌دهند. این امر به نوبه خود نیازمند آگاهی و حرکت عمومی شهروندان از یک سو و پذیرش اراده حاکمان از سوی دیگر است. در اغلب کشورهای در حال توسعه، چنین شرایطی مشاهده نمی‌شود و به جای توسعه سیاسی، با سطوح و درجات گوناگون توسعه نیافتگی و بی‌ثباتی سیاسی مواجه هستیم. در ایران نیز با وجود اینکه سال‌ها در معرض انواع دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی قرار گرفته و نیز با وجود فعالیت‌ها و تلاش گسترده‌ای که طی سده اخیر توسط جریانات و نیروهای اجتماعی مختلف صورت گرفته، معهداً چنین مطلوبی تاکنون حاصل نشده است (Abrahamian, 2000). توسعه‌ی سیاسی ماهیتی برابری (منتج^۳) دارد و تکوین آن در هر جامعه‌ای، تاریخ خاص خود را دارد (RajabZadeh, 1999). بنابراین در شکل‌گیری توسعه یافتگی سیاسی عوامل مختلفی نقش ایفا می‌کنند. شناخت عواملی که سازوکار تعاملی آن‌ها بر فرایند توسعه سیاسی تاثیر می‌گذارد اهمیت فراوانی دارد این اهمیت از آن جهت است که شناخت نسبتاً جامعی درباره بنیان‌های توسعه، آسیب‌ها و راه کارهای توسعه حاصل می‌شود.

قومیت به عنوان یکی از عامل‌های مهم در این فرایند شناخته می‌شود. بافت چندقومی و یا چندمذهبی می‌تواند بر فرایند توسعه سیاسی تاثیر بگذارد. کوپر در این زمینه معتقد است، قومیت بنیانی‌ترین مقوله سازماندهی اجتماعی است که بر نوعی عضویت و تعلق استوار است و بر مبنای احساس بر خورداری از ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی و زبان نهاد شده است (Kouper, 1999: 260). غالب کشورهای جهان ترکیب چندقومی^۴ دارند. در تحقیقی که وارکارنر در سال ۱۹۷۰ انجام داده به این مسئله پرداخته شده است. بررسی‌های وارکارنر نشان داد که فقط در ۱۲ کشور جهان، بافت چندقومی یا اقلیت قومی قابل توجهی وجود ندارد و چهار درصد جمعیت جهان نیز در کشورهای زندگی می‌کنند که فقط یک گروه قومی دارا هستند (Hagh Panah, 2002). بنابراین می‌توان رابطه بین قومیت، هویت قومی و توسعه یافتگی سیاسی را یکی از مهمترین موضوعات در سطح جهانی دانست.

کشور ایران در مقوله تنوع قومی و زبانی در جهان، با ۲۴ درصد همانندی در رتبه ۱۶ قرار دارد (Eftekhari, 2000). حضور و ترکیب قومیت‌های مختلف چون فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ، ترکمن و عرب در ایران بیانگر تنوع قومی- فرهنگی جامعه ایران است. در جوامع چند قومی همچون ایران، شهروندی و انسجام اجتماعی و در نتیجه دموکراسی با مشکلات زمینه‌ای بیشتر مواجهه هستند. قومیت به دلیل اینکه ریشه در نابرابری‌ها دارد و مفهوم اقلیت را تداعی می‌کند، بیشتر از سایر هویت‌ها پتانسیل عمومیت یافتن داشته و می‌تواند جانشین سایر تعهدها و وفاداری‌ها شوه و بنیان اصلی هویت گردد. نظر به اهمیت قومیت در شکل دادن به هویت اجتماعی افراد در جوامع چند قومی این سوال مطرح می‌شود که هویت قومی چه تاثیری بر توسعه یافتگی کنشگران قومی دارد؟ از طرفی با توجه به اینکه دانشجویان به عنوان کنشگرانی فعال در عرصه سیاسی شناخته می‌شوند و می‌توانند بر کنش‌های سیاسی دیگر

1 Development

2 Political Development

3 Resultant

4 Multi-ethnic

افراد جامعه تأثیرگذار باشند، توجه به میزان توسعه یافتگی آنها حائز اهمیت است، از طرف دیگر با توجه به اینکه کردها پس عرب‌ها، فارس‌ها و ترک‌ها بزرگ‌ترین بلوک قومی در خاورمیانه هستند (Ghader Zadeh, 2003) و در داخل ایران نیز پس از فارس‌ها و ترک‌ها سومین گروه قومی محسوب می‌شوند، این پژوهش در پی بررسی هویت قومی و توسعه یافتگی سیاسی دانشجویان کرد است.

بنابر آنچه گفته شد، مسئله اصلی که ما در این مقاله قصد پاسخگویی به آن را داریم، چیستی و چگونگی رابطه توسعه یافتگی سیاسی و هویت قومی است؟ و اینکه آیا میزان هویت قومی افراد در افزایش و یا کاهش میزان توسعه یافتگی سیاسی آنها تأثیر خواهد گذاشت یا نه؟ در پاسخ به سوال اصلی مقاله، فرضیه ما این است که بین هویت قومی افراد و میزان توسعه یافتگی سیاسی آنها رابطه وجود دارد. فرضیات فرعی که در کنار این فرضیه مطرح می‌کنیم اینها هستند که بین ابعاد هویت قومی و توسعه یافتگی سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

ادبیات پژوهش

با توجه به اهمیت توسعه سیاسی، تاکنون پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام گرفته است و متفکران مختلفی از زوایای گوناگونی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. دغدغه توسعه سیاسی یکی از موضوعات مهم و مورد توجه طیف وسیعی از محققان علوم اجتماعی و پژوهشگران مسائل استراتژیک در همه جوامع به خصوص جوامع در حال توسعه بوده است. اهمیت این بحث باعث شده ادبیات پرباری در زمینه توسعه سیاسی و نقش عوامل مختلف تولید شود. در پژوهش‌های محققان مختلف، به نقش عوامل مختلفی در توسعه سیاسی پرداخته شده است. برخی از این پژوهش‌ها عوامل زیر را در توسعه سیاسی مورد بررسی قرار داده‌اند:

- عوامل رفتاری و محیطی (Delavari, 2012)؛
- گسترش کمی و کیفی دانشگاه‌ها و مراکز عالی (Bagheri, 2011)؛
- اینترنت (Jafari & Aghili, 2011)؛
- عوامل فرهنگی مانند خودمداری و پنهانکاری (Rafiee Nejad, 2011)؛
- سرمایه اجتماعی (Mousavi, 2010 & Rice and Ling, 2002)؛
- افکار عمومی (Nazari, 2010)؛
- دولت و سیاست‌های آن (Ghader & Aalizad, 2011 & Ehsani, 2009)؛
- شرایط تاریخی و تحول ساختاری (Abdollahi and Rad, 2009)؛
- چند پارگی فرهنگی و شکاف تمدنی (Alikhani, 2003 & Sarmast, 1995)؛
- فرهنگ سیاسی سنتی (Yu, 2002)؛
- ساخت قدرت، چندپارگی اجتماعی و فرهنگ سیاسی (Bashirieh, 2001)؛
- طبقه اجتماعی (Bastani, 2000).

نکته ای که در غالب این پژوهش‌ها دیده می‌شود، توجه اندک به کنش‌گران انسانی^۱ است. اکثر مفاهیم، تعاریف و شاخص‌هایی که برای توسعه سیاسی کشورها مطرح شده‌اند، عموماً در سطح کلان و به ساختار حکومت اشاره می‌کنند و کمتر به ساختار اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی عنایت دارند. این در حالی است که هر دوی این شاخص‌ها، یعنی فرد به عنوان کارگزار و جامعه به عنوان ساختار، نقش مهمی در روند تحول جامعه و رویدادهای آن دارند (Giddens, 2005). در ایران نیز مطالعه ابعاد ساختاری سیاست، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که مطالعه در زمینه ابعاد خرد، همچنان بکر مانده است. با توجه به نقشی که افراد می

¹ Human actors

توانند در توسعه سیاسی ایفا کنند، نمی توان این پدیده را به ساختارها تقلیل داد، هر چند که منکر تاثیرگذاری ساختارها بر توسعه سیاسی نیستیم.

چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

تعاریف گسترده ای از توسعه سیاسی شده است. هانتینگتون^۱ از مهمترین نظریه پردازان توسعه، توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده است (Ghavam, 2005). لوسین پای^۲ از دیگر نظریه پردازان مهم توسعه به تعریف این مفهوم پرداخته است. از نظر او توسعه سیاسی عبارت است از: تغییر وضع مردم، از صورت اطاعت کنندگان پرشمار، به صورت شهروندان مشارکت کننده در تعداد زیاد، گسترش مشارکت توده ها، حساسیت بیشتر به اصل برابری و پذیرش روز افزون قوانین و حقوق جهان شمول (Pye, 1965: 13) پای هم چنین در جای دیگر اشاره می کند که: « توسعه سیاسی برای رهبران کشورهای سابقا مستعمره به معنای گونه ای از بیداری ملی بود که طی آن، تابعان و فرمانبران پیشین به صورت شهروندانی فعال و متعهد در می آیند (Pye, 1966: 39) آیزنشتات^۳ نیز توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش ها و حوزه های جامعه مرتبط می سازد (Mehdikhani, 2001). گابریل آلموند^۴ و پاول^۵ از لحاظ رفتاری، مصلحت گرایی، ارجح بودن فعالیت های دسته جمعی بر فرد گرایی، میزان همبستگی و میثاق با نظام سیاسی، روابط سیاسی بر مبنای اعتماد متقابل را به عنوان معیار توسعه سیاسی تلقی کرده و از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری، فرهنگ دنیوی و سطح بالای استقلال نظام های فرعی تأکید می کنند (Nazari, 2013). در مورد توسعه سیاسی، نظریات را می توان در دو دسته کلی نظریه های کلاسیک و نظریه های جدید دسته بندی کرد. بر این اساس نظریه های توسعه سیاسی توالی ها و ابعاد مختلفی داشته اند.

نظریه های کلاسیک

نظریه های کلاسیک (مکتب نوسازی متقدم) عمدتا رویکردی ساختاری دارند، یعنی متاثر از مکتب ساختارگرایی پس از جنگ جهانی دوم هستند؛ که مطالعات توسعه آغاز می شود. مفهوم اصلی ساختارگرایی، نفی کارگزاری انسان، گروه ها و طبقات اجتماعی و بر تاثیر تعیین کننده ساختارهای ناخود آگاه و پنهان و پوشیده بر آگاهی و عمل انسان تاکید شده است (Dabiri Mehr, 2014). از چهره ای شاخص این جریان می توان لیپست، دال، دویچ، لرنر، شیلز، آلموند، کلمن، پای، وربا و ارگانسکی^۶ را می توان ذکر کرد (Kozer, 1989 & Kadivar, 2007).

رابرت دال^۷ (۱۹۵۶) و سیمور مارتین لیپست^۸ (۱۹۶۰) رسیدن به توسعه سیاسی را صرفا مشروط به توسعه اقتصادی و اجتماعی می دانند و صاحب نظرانی چون دانیل لرنر^۹ (۱۹۵۸)، کارل دویچ^{۱۰} (۱۹۶۳) و بروس روست (۱۹۶۵) استدلال می کند که ورود به حوزه سیاست مستلزم دخالت متغیرهای خاصی چون فرهنگ، اقتصاد، نهادهای اجتماعی و رابطه نیروهای اجتماعی است که آثار خود را در پی دارند. این امر بازگوکننده آن است که توسعه سیاسی ممکن است با ساختارهای اجتماعی متفاوت و مکانیسم های سیاسی گوناگون همراه گردد (Ghaderi, 2013).

¹ Samuel Hantington

² Lucian Pye

³ Shmuel Eisenstadt

⁴ Gabriel Almond

⁵ Bingham Powell

⁶ Organski

⁷ Robert Dahl

⁸ Seymour Martin Lipset

⁹ Daniel Lerner

¹⁰ Karl Deutsch

معیار عمده ای که دویچ برای توسعه ی سیاسی در نظر می گیرد میزان تحرک اجتماعی^۱ است (Deutch, 1969). دانیل لرنر همچون «دویچ» سعی می کند با بررسی فرایندهای اجتماعی تحلیلی رفتار گرایانه از تغییرات و توسعه سیاسی داشته باشد (Sariolghalam, 2001). لیست نیز به تکمیل مدل لرنر دست زد. از نظر لیست، توسعه سیاسی در متن عوامل تاریخ، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می گیرد. بنابراین توسعه سیستم سیاسی با توسعه بخش‌های دیگر جامعه همبستگی دارد (Dabire, 2014). ادوارد شیلز^۲ به نقش و جایگاه مهم دولت‌های در حال پیشرفت اشاره می کند و مهمترین مانع توسعه سیاسی را در جهان سوم را شکاف میان سنت و مدرنیته می داند (Badii, 2005). آلموند نیز توسعه سیاسی را جزئی از فرایند کلان‌نوسازی در عرصه‌های اجتماعی اقتصادی می داند (Almond & Pawel, 1987). در رابطه با هویت قومی و توسعه یافتگی سیاسی گابریل آلموند، جیمز کلمن^۳ و لوئیس پای به نقد دیدگاه‌های قبلی خود پرداختند. آنها پیشتر بر این نظر بودند که هر چه دولت ملی توسعه یافته‌تر باشد قومیت کم‌رنگ‌تر و کم‌توان‌تر است. آنها در حال حاضر رشد فزاینده هویت‌های قومی را علیرغم قوام و دوام دولت‌های توسعه یافته صنعتی پذیرفته‌اند. (Cynthia, 1986)

صاحب نظران این نظریه عمدتاً با تمرکز بر این مساله که نوسازی به معنای ترکیبی از جریاناتی که شامل صنعتی شدن، شهری شدن، افزایش ارتباطات و شبکه‌های حمل و نقل و همانندی می باشد، آن را مورد بحث قرار داده‌اند. این نظریه پردازان بر این باورند که در فرایند نوسازی و توسعه سیاسی به تدریج گرایش‌های قومی، مذهبی و فرهنگی کم‌رنگ شده و جای آن را قشربندی‌های اکتسابی نظیر عضویت احزاب سیاسی، صنف‌ها و سندیکاها، شغلی، حرفه‌ای، علمی و... خواهد گرفت. بدین ترتیب تمایزات قومی - نژادی و سایر علایم سنتی و انتسابی از مرکز به حاشیه رانده خواهد شد. آنها معتقدند که شروع موج نوسازی، پیشرفت‌های تکنولوژیکی، رشد عقلانیت، غیر دینی شدن باورها و اعتقادات، اجبارات زندگی شهری و سرعت سیستم‌های ارتباطی، جمعا موجب می شوند تا اختلافات در نشانه‌های اجتماعی کاهش یابد. افراد جامعه با زندگی در جوامع مشابه، خواسته‌ها، اهداف و آرزوهای مشابه و کسب در آمد در ساختار اجتماعی مشابه، به ناچار بالاترین ارزش را به موفقیت‌های اکتسابی می دهند. بدین ترتیب وابستگی‌های انتسابی در جامعه مدرن قادر به ادامه حیات نیستند (Goodarzi, 2001).

نظریه‌های جدید

نظریه‌های جدید بر خلاف نظریات کلاسیک، کنش گرایانه هستند و رویکردی کوتاه مدت به توسعه ی سیاسی دارند (دبیری مهر، ۱۳۹۳). در این نظریه‌ها دو نوع دیدگاه قابل شناسایی است: ۱- نظریه‌های جامعه محور که بر نقش طبقات اجتماعی خارج از عرصه دولتی در فرایند توسعه سیاسی تاکید می کند ۲- نظریه‌های دولت محور که بر نقش و صورت‌بندی نیروهای سیاسی برخوردار از قدرت تاکید می کند (Bashirieh, 1995). از چهره‌های شاخص این جریان، هانتینگتون، اپتر، بندیکس، رکان و آیزنشتات قابل ذکرند.

برجسته‌ترین نظریه پرداز این جریان، ساموئل هانتینگتون است؛ از نظر وی توسعه سیاسی عبارت است از آفرینش نهادهای سیاسی دارای ویژگی‌های پیچیدگی، استقلال و انسجام برای جذب و تنظیم مشارکت گروه‌های جدید و ترویج تغییر اجتماعی و اقتصادی در جامعه (Huntington, 1991). ساموئل هانتینگتون در نظریه توسعه سیاسی خود تلاش کرده ترکیبی از نظریه‌های جامعه محور و دولت محور را ارائه دهد که توأم با تأکید بر عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است. او نظامی را توسعه یافته تلقی می کند که به نهادهای پایدار، جا افتاده، پیچیده و مستقل منسجم مجهز باشد. به عبارت دیگر یک نظام سیاسی هنگامی کارآمد و معتبر است که درجه بالای نهادینگی برخوردار باشد (Dabiri Mehr, 2014).

¹ Social mobility

² Edward Shills

³ James Coleman

آی‌نشادات دیگر نظریه پرداز این جریان توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد. وی بر تنوع ساختاری، تخصصی شدن و بوروکراتیزه شدن نظام سیاسی تاکید زیادی می‌کند (Ghavam, 2003).

جدول (۱): خلاصه‌ای نظریات نظریه پردازان برجسته توسعه سیاسی

نظریه پرداز	عوامل زمینه ساز	شاخص و معیار
کارل دویچ	گسترش وسایل ارتباطات جمعی، توسعه حمل و نقل و شهرنشینی، یکپارچگی قبایل، یکپارچگی حوزه‌های اداری (شکل‌گیری دولت مدرن)، سواد، یکپارچگی زبان، درآمد سرانه بالا، گسترش صنعت (Ghanbari, 2006 & Seif Zadeh, 2004)	همگرایی ملی (Rajab Nasab, 2001)، تحرک اجتماعی (Deutch, 1969)
دانیل لرنر	گسترش وسایل ارتباط جمعی، شهرنشینی، گسترش آموزش عمومی (Bashirieh, 2009).	مشارکت سیاسی (Bashirieh, 2009). وجود همدلی در جامعه (شخصیت انتقالی). (Lerner, 2004)
لیپست	گسترش طبقه متوسط، توسعه اقتصادی و اجتماعی (Smith, 2001)	فرهنگ سیاسی مشارکت‌جو (Smith, 2001)
شیلز	دولت یک عامل مهم، آشتی سنت و مدرنیته (Badii, 2005)	تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای مدنی، اعمال بدن محدودیت آزادی‌های سیاسی (Badii, 1997)
آلموند و پاول	عوامل داخلی: (گسترش تجارت و پیشرفت صنعت و گسترش طبقه متوسطی). عوامل بین‌المللی (Almond & Pawell, 1978: 6-71)	سطح ساختاری: تمایز ساخت‌ها، دنیوی شدن فرهنگی و استقلال درون سیستمی (Almond & Pawell, 1978: 6-71) فرهنگ سیاسی مشارکتی، سطح رفتاری: مصلحت‌گرایی، ارجح بودن فعالیت‌های دسته‌جمعی بر فردگرایی، میزان همبستگی و ميثاق با نظام سیاسی بر مبنای اعتماد متقابل (Almond: 1987)
آلموند و وربا	عوامل فرهنگی، روانی، تاریخی (Almond & Verba, 1968: 17-18).	فرهنگ سیاسی مشارکتی (Almond & Verba, 1963: 21).
آلموند و جیمز کلمن	شهرگرایی، بسط سواد، درآمد سرانه، میزان بالای صنعتی شدن اقتصاد، شبکه‌های وسیع رسانه‌های جمعی مشارکت سیاسی و غیرسیاسی بالا (Almond & Celman, 1960).	استقلال و تخصص‌گرایی بالا سیستم سیاسی (Badii, 2005)
لوسین پای	حکومت فرهنگ سیاسی	تقویت برابری، بهبود کارایی‌های نظام، تمایز گذاری ساختاری (Ghavam, 1994)، عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ، توزیع و همگرایی (Rajab Nasab, 2001)، فرهنگ سیاسی اعتمادی (Pye, 1991)
هانتیگتون	وجود طبقه بورژوازی رشد اقتصادی و صنعتی شدن زمینه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی	ساخت اجتماعی متکثر، وجود فرهنگ متناسخ پیچیدگی، نهاد مندی سیاسی فاستقلال، انعطاف‌پذیری، یگانگی و پراگماتیسم نظام سیاسی. وجود نهاد مندی، انتخابات آزاد و رقابت‌آمیز مشارکت سیاسی، آزادی سیاسی و مدنی (Hantington, 1976)
آی‌نشادات	دولت نخبگان (Eisenstadt, 1964).	ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی بوروکراتیزه شدن نظام سیاسی (Ghavam, 2003)

شاخص های توسعه یافتگی سیاسی

در این مقاله تلاش شد، تا به مختصر شاخص های مهم هر یک از نظریات در مورد توسعه سیاسی اشاره شود. البته این نکته را باید در نظر گرفت که هر یک از محققین توسعه سیاسی را از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار داده اند و بر متغیرهای گوناگون تاکید ورزیده اند و در بسیاری از این پارامترها اتفاق نظر ندارند. اگر موضوعات مشمول توسعه سیاسی را به عرصه های ساخت اجتماعی، ساخت سیاسی، فرهنگ سیاسی، رفتار سیاسی و فرایند سیاسی تقسیم کنیم غایات توسعه یافتگی در هر عرصه در این تلقی چنین خواهد بود: (Hajjarian, 1993)

ساخت اجتماعی^۱: از آنجا که ساخت اجتماعی محمل مادی ساخت سیاسی است، توسعه یافتگی آن اثرات بلا فصلی بر نوسازی می گذارد. ساخت اجتماعی هنگامی توسعه یافته است که اقوام، اقلیت ها، طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی توانسته باشند به نوعی شعور، وجدان و آگاهی جمعی دست یافته و نهادهای صنفی و سیاسی خود را جهت تجمیع و تشکیل منافع خود پدید آورند (Huntington, 1991). گذار از بساطت، عدم تنوع و تصلب ساختاری به پیچیدگی، تعدد و انعطاف که خود را در پیدایش نهادهای مدنی در حوزه ی اجتماعی متجلی می کند، از علائم توسعه یافتگی در ساخت اجتماعی است. از نتایج توسعه یافتگی در ساخت اجتماعی، تفکیک و افتراق ساختاری در مقابل در هم ریختگی مرزهای اجتماعی است. بعضی از نظریه پردازان، شهری شدن و گسترش گروه های میانی^۲ را که لوازم پیدایش جامعه صنعتی است مهم ترین زیر ساخت اجتماعی جهت گذار به نظام مدرن سیاسی می داند.

ساخت سیاسی^۳: اگر ساخت سیاسی را مجموعه ای از نهادها و مکانیزم های دخیل در فضای سیاسی بدانیم، شاخص های توسعه سیاسی عبارت خواهند بود از: استقلال و تخصص گرایی بالا سیستم سیاسی؛ انعطاف پذیری؛ یگانگی و پراگماتیسم نظام سیاسی؛ وجود نهادمندی، انتخابات آزاد و رقابت آمیز؛ قانونمندی؛ آزادی سیاسی و مدنی؛ توزیع اقتدار سیاسی بوروکراتیزه شدن نظام سیاسی؛ نوسازی سیاسی؛ نهادسازی سیاسی؛ توسعه توانایی های سیستم سیاسی؛ توسعه توانایی پاسخگویی به سیستم؛ تقویت برابری (بازتاب منافع گروه های اجتماعی در تصمیم گیری های سیاسی که خود را در نظام حزبی - پارلمانی و حاکمیت ائتلافی نشان می دهد)؛ تمرکززدایی منطقی که ضمن حفظ اقتدار دولت به گسترش گروه های میانی، خود گردانی و سیستم رقابت سیاسی میدان می دهد. فرهنگ سیاسی^۴: هر ساخت سیاسی، آمیخته با فرهنگ سیاسی مختص به خود است؛ اما به طور کلی شاخص های توسعه در فرهنگ سیاسی یک نظام (مشمول بر دولت و جامعه) عبارتند از: گسترش فرهنگ تساهل و مدارای سیاسی؛ فرهنگ سیاسی مشارکت جو؛ فرهنگ سیاسی اعتمادی؛ فرهنگ سیاسی دموکراتیک.

رفتار سیاسی^۵: نظریه پردازان رفتار سازهایی بطور کلی شاخص هائی برای نشان دادن رشد و بلوغ رفتار مطرح می کنند که به راحتی قابلیت تخصیص به عمل سیاسی را دارد؛ به عنوان مثال می توان از پیوستار عدم بلوغ - بلوغ^۶ که آرگریس^۷ پیشنهاد کرده است نام برد (Hajjarian, 1993) از نظر نظریه پردازان توسعه سیاسی این شاخص ها عبارتند از: تحرک اجتماعی؛ وجود همدلی در جامعه (شخصیت انتقالی)؛ مشارکت سیاسی؛ همبستگی ملی؛ مصلحت گرایی، ارجح بودن فعالیت های دسته جمعی بر فرد گرایی، میزان همبستگی و میثاق با نظام سیاسی بر مبنای اعتماد متقابل؛ عبور موفقیت آمیز از بحران های هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ، توزیع و همگرایی.

1 Social construction

2 Middle Class Grups

3 Political structure

4 political culture

5 Political Manner

6 Immaturity- Maturity Continuum

7 Argyris

فرایند سیاسی^۱

سنتری که بر اثر توسعه یافتگی در عرصه‌های ساخت اجتماعی، ساخت سیاسی، فرهنگ و رفتار سیاسی حاصل می‌شود موجب پیدایش روندی با ثبات و بازگشت ناپذیر شده و در هر مرحله‌ی تاریخی شاهد نوع متکامل تری از مقولات فوق خواهیم بود. در عوض بی تفاوتی و عدم چاره جوئی در این زمینه، دولت و جامعه را در دور باطل توسعه نیافتگی و قهقرا انداخته و پیدایش اولین علائم بحران، شیرازه‌ی امور از هم گسسته می‌شود (Hajjarian, 1993).

نظریه پردازان توسعه سیاسی، در کلیاتی با یکدیگر مشترکند. بنابراین می‌توان توسعه سیاسی را به عنوان فرایندی تعریف کرد که هدف آن تحقق و تحکیم یک جامعه دموکراتیک مشارکتی است. بر این اساس می‌توان توسعه سیاسی را در دو سطح فردی و نهادی تفکیک کرد. سطح فردی بر افراد جامعه و سطح نهادی بر بخش سازمان یافته حوزه عمومی تاکید دارد که در برگیرنده سازمان‌های غیر دولتی^۲ گروه‌ها، تشکل و احزاب سیاسی است که در مجموع پایه‌ی اصلی جامعه مدنی به شمار می‌روند (Ghaderi & Aalizadeh, 2012).

در این نوشتار هدف این است که توسعه سیاسی را در سطح خرد و با تکیه بر شاخص‌های رفتاری و فرهنگی مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین تمرکز این پژوهش بر شاخص‌هایی است که معرف توسعه یافتگی سیاسی افراد است. بنابراین ما توسعه نیافتگی سیاسی را در فرهنگ و مولفه‌های آن جست و جو کرده و ضمن معرفی برخی از این مولفه‌ها و میزان تاثیر آنان در رفتارهای اجتماعی مرتبط با توسعه یافتگی، اهمیت تاثیر فرهنگ بر توسعه به طور عام و توسعه سیاسی به طور خاص و بهبود شرایط زندگی به اثبات رسیده تا هرگونه افق روشن در گستره فرهنگ پی جویی شود. این تحقیق از زاویه دید اقشار جامعه‌گرد به ارزیابی نسبت افزایش احتمالی شاخص‌های توسعه سیاسی در مناطق کردنشین و تاثیر قومیت بر توسعه سیاسی و بر نسبت مشارکت پذیری جامعه کرد ایرانی با دولت پرداخته است.

در راستای پاسخ به سوال این مقاله، شاخص‌های توسعه یافتگی سیاسی افراد با استفاده از نظریه‌های مطروحه و به شرح زیر تنظیم می‌گردد:

- الف) اعتماد سیاسی^۳ (طی بحران مشروعیت و بحران رسوخ پذیری) چرا که از نظر آلموند و وربا که وجود عنصر اعتماد در اجتماع یک لایه بیرونی مهم از عنصر مشروعیت رژیم سیاسی است. (Almond and Verba, 1963: 13)؛
- ب) فرهنگ سیاسی دموکراتیک (که خود به نوعی معرف شاخص‌های فرهنگ مشارکتی، عام‌گرایی، تحرک اجتماعی یا نوگرایی هستند)
- ج) نگرش و آگاهی نسبت به مشارکت سیاسی و میزان آن نزد افراد؛
- د) هویت ملی^۴ (طی بحران هویت و همگرایی). گابریل آلموند متخصص سرشناس سیاست تطبیقی بر این باور است که ایجاد یک هویت مشترک در میان شهروندان یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که نظام‌های سیاسی در تمام جهان با آن مواجهند و نبود چنین حس هویتی تبعات، سیاسی فراوانی به همراه خواهد داشت بر این اساس برای هر جامعه‌ای لازم است که قابلیت هویت سازی جامعه‌ای (ملی) برای اعضای خود داشته باشد. چرا که هویت جامعه‌ای (ملی) پشتوانه درونی استقلال و خودمختاری ملی است (Chalabi, 1996).

1 Political process

2 NGOs

3 Political trust

4 National identity

هویت قومی^۱

هویت در نحوه پاسخ دهی به سؤال «من کیستم؟» مشخص می شود که در پاسخ به آن، «من... هستم» بروز می یابد (Hajiani, 2013). دو بعد مهم فردی و جمعی دارد که جنبه فردی آن در روان شناسی و علوم رفتاری، تعلیم و تربیت و اخلاق مورد توجه قرار گرفته و ابعاد جمعی آن حوزه مورد علاقه محققان علوم اجتماعی است. هویت جمعی ابعاد متعددی دارد که از نظر نوع و گستره جامع مرجع آن می توان آن را در یک طیف قرار دارد و البته، یکی از ابعاد مهم آن هویت قومی است. هویت قومی مجموعه شاخه های یک گروه انسانی (از جمله نیای مشترک، اسطوره، نژاد، زبان، دین واحد و سکونت در یک سرزمین) را گویند که آن را از سایر گروه ها متفاوت می نماید (Hajiani, 2015).

با مرور دیدگاه های نظری و منابع تجربی موجود در ارتباط با هویت با تاکید بر دیدگاه هویت به عنوان یک ابزار تحلیلی سه رویکرد عمده وجود داشت رویکرد هویت اجتماعی جنبه ی جنبه جمعی هویت را مورد مطالعه قرار می دهد و معتقد است هویت فرد در جامعه و در تعامل با دیگران ساخته می شود و ناشی از آگاهی و احساس تعلق و تعهد است. این نظریه هویت فردی را با جامعه (گروه بندی) پیوند می دهد. هویت فرد بستگی به تعاملات اجتماعی اش در گروه دارد. بنابراین هویت آگاهی در مورد تعلق به گروه های خاصی، و ارزش عضویت در آن گروه بر مبنای درک ذهنی فرد است، (Tajfel & Turner, 1979). تئوری هویت اجتماعی آشکارا بر مسئله ساز بودن مشارکت افراد در دو فرهنگ تأکید می کند. تاجفل^۲ (۱۹۸۷) معتقد است که تعیین هویت (هم ذات پنداری) با دو فرهنگ مختلف می تواند مسائلی را برای تکوین هویت اعضای گروه قومی ایجاد کند. این امر ناشی از تضاد در نگرش ها، ارزش ها و رفتارهای اعضای گروه قومی با جامعه ی وسیع تر است (Phinney, 1990).

رویکرد فرهنگ پذیری به رابطه ی هویت خرد با هویت کلان توجه شده است در این رویکرد هویت قومی تنها با عضویت گروهی در طول زمان امکان پذیر می شود، چرا که در جوامع متجانس از حیث قومی و نژادی هویت قومی یک مفهوم واقعی معناست. در رویکرد تکوین هویت به هویت از دید روان شناسانه نگاه می شود و معتقد هستند هویت محصول تجارب دوره ی کودکی و نوجوانی است. در این رویکرد، هویت قومی از طریق روند فعالانه تصمیم سازی و ارزیابی خود در نظر گرفته شده است (Jalayi Pour & Ghanbari, 2009).

جین فینی^۳ طی بررسی جامع خود در خصوص مطالعات انجام شده درباره هویت قومی در بزرگسالان و جوانان، حدود ۷۰ تحقیق و مطالعه ی انجام شده از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۰ را بررسی کرد و به روش های تعریف هویت قومی، مفهوم سازی آن و روش های اندازه گیری و یافته های تجربی در این زمینه توجه نمود (Phinney, 1990). وی بر اساس دیدگاه های نظری، چهار مضمون مشترک هویت قومی را که برای بررسی کلیه گروه های قومی مناسب است، مشخص می سازد:

- خود هویت یابی قومی^۴: خود تعریفی یا خود برچسب زنی با گروه قومی خاص یا خود مقوله بندی با گروه قومی
- احساس تعلق که در مقایسه با دیگر گروه ها قابل سنجش است .
- نگرش مثبت و منفی درباره گروه قومی خودی، افتخار، پذیرش، رضایت و احساس غرور از گروه قومی خود .
- درگیری و فعالیت اجتماعی (مشارکت اجتماعی و رفتار فرهنگی) مشارکت در زندگی اجتماعی و رفتار فرهنگی گروه قومی خودی (Phinney, 1990)

¹ Ethnic identity

² Tajfel Turner

³ Phinney, Jean

⁴ Identification-Ethnic self

چارچوب نظری

با توجه به شاخص‌های معرفی شده جهت بررسی توسعه‌یافتگی سیاسی باید بر دو سطح خرد و کلان یا فردی و نهادی تأکید کرد. شاخص‌های توسعه‌یافتگی سیاسی کلان در سه سطح ساخت اجتماعی، ساخت سیاسی و قابل بررسی هستند؛ توسعه‌یافتگی سیاسی در سطح خرد با تکیه بر شاخص‌های رفتاری و فرهنگی قابل بررسی است. با توجه به هدف پژوهش حاضر که سنجش رابطه هویت قومی افراد و توسعه‌یافتگی سیاسی شان است؛ در این پژوهش به بررسی توسعه‌یافتگی سیاسی در سطح خرد اکتفا می‌شود و شاخص‌هایی که برای بررسی میزان توسعه‌یافتگی افراد قومی برگزیده می‌شوند، معرف میزان توسعه‌یافتگی در سطح خرد هستند؛ بنابراین میزان توسعه‌یافتگی سیاسی در سطح فرهنگ سیاسی و رفتاری مورد بررسی خواهد بود. شاخص‌های برگزیده این دو سطح که در اغلب نظریات توسعه سیاسی به آن اشاره شده فرهنگ سیاسی دموکراتیک، مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی و هویت ملی در دو بعد احساس تعلق و تعهد که نشان از همبستگی ملی هستند در خصوص موضوع پژوهش و اینکه هویت قومی چه تاثیری بر توسعه‌یافتگی سیاسی دارد؛ دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است، نظریه‌پردازان متقدم معتقد به تضاد هویت قومی و توسعه‌یافتگی سیاسی هستند و به نوعی هویت قومی را به عنوان یک پدیده سنتی مانعی بر سر راه توسعه‌یافتگی سیاسی به عنوان یک پدیده مدرن می‌دانند. کارل دویچ بنیان‌گذار نظریه‌ی بسیج اجتماعی اولین شاخص توسعه‌یافتگی سیاسی را همگرایی ملی می‌داند وی معتقد است که در شرایط توسعه سیاسی هویت‌های قومی به فراموشی سپرده می‌شود و تحرک اجتماعی و نوگرایی را عامل مهم در این همگرایی و اضمحلال هویت قومی می‌داند. دانیل لرنر هم همچنین توسعه‌یافتگی سیاسی را حرکت از سنت به سوی مدرنیته و یکپارچگی تعریف می‌کند، ادوارد شیلز که خود یکی از نظریه‌پردازان قومیت است معتقد است که قومیت در جوامع مدرن همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و هویت قومی را به عنوان یک عامل تهدیدکننده دولت‌های مدرن در دستیابی به نفوذ معرفی می‌کند. لوسین پای توسعه‌یافتگی سیاسی را طی ۶ بحران می‌داند در این راستا دو بحران هویت و بحران ادغام در جوامع چند قومی بیشتر موضوعیت دارد. سایر نظریه‌پردازان این گروه همچنان همبستگی و انسجام را به عنوان شاخص اصلی توسعه سیاسی معرفی می‌کنند. در مقابل نظریه‌پردازان متاخر معتقدند یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی ساخت اجتماعی متکثر است و هویت‌های قومی در جوامع توسعه یافته سیاسی هم چنان به حیات خود ادامه می‌دهند. تئوری هویت اجتماعی تاجفل هم آشکارا بر مسئله‌ساز بودن مشارکت افراد در دو فرهنگ تأکید می‌کند. گسترش هویت قومی، هم‌ذات‌پنداری با هویت جامعه‌ای وسیع‌تر را مشکل می‌کند و همین خود می‌تواند در ایجاد همبستگی در نیل به توسعه‌یافتگی سیاسی مساله ساز باشد.

الگوی تحلیلی هویت قومی و توسعه‌یافتگی سیاسی

با توجه به مطالب ارائه شده، مدل علی تحقیق برای درک بهتر آن ترسیم می‌شود. مدل نظری تحقیق بر اساس وجود ارتباط دیالکتیکی بین متغیرهای پژوهش تدوین گردیده است. نقطه مرکزی و آغازین این مدل، چگونگی متغیر هویت قومی که به عنوان متغیر مستقل و تاثیر آن بر روی توسعه‌یافتگی سیاسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فرضیات تحقیق

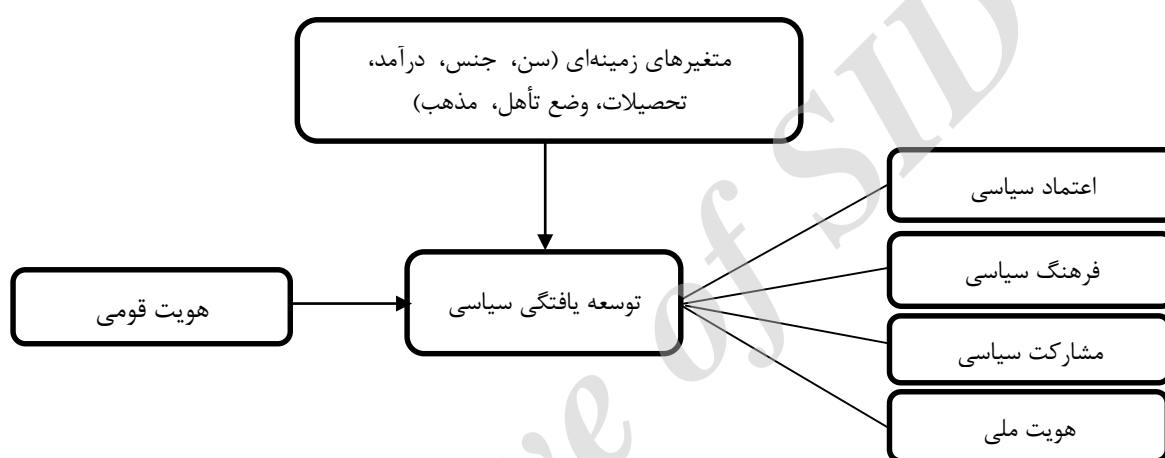
فرضیه اصلی

- ۱- بین هویت قومی افراد و میزان توسعه‌یافتگی سیاسی آن‌ها رابطه وجود دارد.

فرضیات فرعی

- ۱- بین هویت قومی افراد و میزان مشارکت آن‌ها در سیاست رابطه وجود دارد.
- ۲- بین هویت قومی افراد و میزان دموکراتیک بودن فرهنگ سیاسی آن‌ها رابطه وجود دارد.
- ۳- بین هویت قومی افراد و میزان اعتماد سیاسی آن‌ها رابطه وجود دارد.
- ۴- بین هویت قومی و میزان هویت ملی در بعد تعهد و تعلق رابطه وجود دارد.

- ۵- بین هویت قومی در بعد آگاهی قومی و توسعه یافتگی سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- ۶- بین هویت قومی در بعد بازشناسی قومی و توسعه یافتگی سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- ۷- بین هویت قومی در بعد نگرش قومی و توسعه یافتگی سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- ۸- بین هویت قومی در بعد رفتار قومی و توسعه یافتگی سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۹- میزان توسعه یافتگی سیاسی افراد برحسب مذهب آنها متفاوت است
- ۱۰- میزان توسعه یافتگی سیاسی مردان و زنان متفاوت است .
- ۱۱- میزان توسعه یافتگی سیاسی افراد بر حسب مذهب آنها متفاوت است .
- ۱۲- بین سن افراد و توسعه یافتگی سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- ۱۳- بین مقطع تحصیلی افراد و توسعه یافتگی سیاسی آنها رابطه وجود دارد



نمودار (۱): مدل تحلیلی تحقیق

روش شناسی

این تحقیق از نوع پیمایشی^۱ بوده و از پرسش نامه برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. پرسش نامه بر اساس مقیاس لیکرت و سوال های آن از نوع سوالات بسته و پنج گزینه ایی بوده است. سوال ها برای سنجش میزان شدت گرایش شاخصه های میزان هویت قومی و میزان توسعه یافتگی سیاسی افراد تنظیم گردید. برای تحلیل اطلاعات به دست آمده از نرم افزار SPSS و روش های توصیفی و تبیینی استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق کلیه دانشجویان کرد شاغل به تحصیل در دانشگاه کردستان در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ می باشند. بنابه گفته مسولان دانشگاه هیچ اطلاعاتی از دانشجویان به تفکیک قومیت و زبان نداشتند. به گفته آن ها اطلاعات موجود در این زمینه کاملاً محرمانه است که در قالب جداول آمار منتشر نمی شود. و تنها اطلاعاتی که در این زمینه به دست آمد که حدود ۶۵ الی ۷۰ درصد دانشجویان پذیرش شده در این دانشگاه از استان کردستان و استان های کرد نشین اطراف (کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی و همدان) هستند. از آنجایی که مراجعه های مکرر به مسولین این دانشگاه برای به دست آوردن آمار دقیق تعداد دانشجویان کرد به نتیجه ایی نرسید به همین تخمین درصدی اکتفا شد و براساس آن بر آوردی از تعداد دانشجویان کرد دانشگاه به دست آمد؛ براساس گفته ی آموزش کل دانشگاه تعداد کل دانشجویان دانشگاه کردستان در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ برابر ۱۰۵۰۰ (۵۷ درصد زن، ۴۳ درصد مرد) بوده است، بر این اساس ۷۰ درصد تعداد کل دانشجویان برابر با ۶۳۰۰ نفر است. بر این اساس جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان کرد شاغل به تحصیل در دانشگاه کردستان است؛ که این تعداد در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ برابر با ۶۳۰۰ نفر بوده است. در این پژوهش برای تعیین حجم جمعیت نمونه از فرمول نمونه گیری کوکران بهره گرفته شده است و حجم

¹ Survey

نمونه ۳۶۲ نفر برآورد گردید. با توجه به ناهمگنی تعداد دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی از روش نمونه گیری طبقه ای متناسب بهره گرفته شد. با توجه به مساله پژوهش در تحقیق حاضر سطح تحلیل خرد؛ و احد مشاهده و واحد تحلیل هر دو فرد است

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

توسعه یافتگی سیاسی

توسعه یافتگی سیاسی به عنوان فرایندی تعریف می شود که هدف آن تحقق تحقق و تحکیم یک جامعه دموکراتیک مشارکتی است. از این رو، کلیدی ترین شاخص این توسعه مشارکت سیاسی است. شاخص های توسعه سیاسی به چهار سطح تقسیم می شوند ۱- ساخت اجتماعی ۲- ساخت سیاسی ۳- رفتار سیاسی ۴- فرهنگ سیاسی بر پایه این شاخص ها توسعه سیاسی می توان به دو سطح فردی و نهادی تفکیک کرد، با این تفاوت که سطح فردی بر افراد جامعه و سطح نهادی بر بخش سازمان یافته حوزه عمومی تاکید دارد که در بر گیرنده ی سازمانهای غیر دولتی (NGOS) گروه ها، تشکل و احزاب سیاسی است که در مجموع پایه ی اصلی جامعه مدنی به شمار می روند (Ghaderi & Aalizadeh, 2012). در این پژوهش، معرف های سطح فردی توسعه سیاسی بر با استفاده از نظریه های مطروحه عبارتند از: الف) اعتماد سیاسی؛ ب) نوع فرهنگ سیاسی؛ ج) مشارکت سیاسی د) همبستگی ملی

اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی: مجموعه ای از نگرشهای مثبت نسبت به موضوعات سیاسی است. اعتماد سیاسی هم به سمت رژیم سیاسی جهت می یابد و هم سمت متصدیان اقتدار در جامع (Bretzer, 2002: 6). برتر اعتماد سیاسی رانگرش حامیانه و مثبت مردم نسبت به نهادهای سیاسی، اجتماع سیاسی (نظام سیاسی) و کنشگران سیاسی در جامعه می داند (Bretzer, 2002). مبنای کار این تحقیق برای سنجش اعتماد سیاسی، تقسیم بندی سه گانه بریتزر است. اعتماد سیاسی در سه بعد اعتماد به نهادی سیاسی، اعتماد به نظام سیاسی و اعتماد به کنشگران سیاسی (Sarayi & Safiri, 2009) با استفاده ۲۳ گویه در سطح سنجش ترتیبی (بر اساس طیف لیکرت) اندازه گیری شد.

فرهنگ سیاسی

اینگلههارت^۱ در تعریف فرهنگ می گوید: «نظامی از نگرشها، ارزشها و دانشی است که به طرزی گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود» (Inglehart, 2003). بر اساس تعریف جدیدتر آلموند و وربا «فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از نگرشها، ارزشها، احساسات، اطلاعات و مهارت های سیاسی است (Almond & Verba, 1990). لوسین پای معتقد است فرهنگ سیاسی مجموعه ای از بازخوردها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی سامان می دهد و اصول و قواعد تعیین کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می کند (Pye, 1991). بنا بر تعریف اینگلههارت از فرهنگ سیاسی شامل سه بعد: ارزش، نگرش و شناخت یا دانش است. اینگلههارت در صدد است که با تعیین مولفه هایی برای فرهنگ سیاسی دموکراتیک آن را قابل اندازه گیری کند. مدل اندازه گیری برای سازه اصلی فرهنگ سیاسی دموکراتیک (ارزش های ابراز وجود) در این مطالعه نیز بر گرفته از مدل ارزش های ابراز وجود اینگلههارت و ولزل (Inglehart and Welzel, 2009) است. تعریف عملیاتی مورد نظر برای فرهنگ سیاسی از مجموعه داده های «پیمایش جهانی ارزشها»^۲، موج پیمایش سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ اخذ شده است. مدل مشتمل بر متغیر پنهان که علاوه بر سازه اصلی فرهنگ سیاسی، (ارزش های ابراز وجود)، فرامادی گرایی، متغیرهای استقلال، برابری جنسیتی، تساهل و شناخت و نگرش به دموکراسی را در بر می گیرد. بنابراین فرهنگ سیاسی دموکراتیک با استفاده از ۳۰ گویه ماخوذ از پیمایش جهانی ارزشها سنجیده شد.

¹ Ronald Inglehart

² World Values Survey (WVS)

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی، دخالت فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی است که از عدم دخالت و وارد شدن، تا به دست آوردن یک منصب سیاسی را شامل می‌شود (Rash, 1992). در این راستا آلموند و وربا، نظریه پردازان معروف مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای، مشارکت را به دو نوع متعارف و غیرمتعارف تقسیم بندی می‌کنند. این تقسیم بندی گویاترین مدل ارائه شده در زمینه الگوهای مشارکت است. در تقسیم بندی آلموند و وربا این نکته بسیار قابل توجه است که مشارکت سیاسی به شکل متعارف عاملی در تثبیت و انسجام یک سیستم سیاسی به شمار می‌رود و در شکل غیرمتعارف نشان از بحران در نظام سیاسی است که اگر بدان توجه نشود ممکن است به تحول خشونت آمیز و انقلابی بیانجامد (Almond and Verba, 1963). بر اساس این تعریف مشارکت سیاسی به عنوان امری عینی و مجزا از نگرش های ذهنی فرد تلقی می‌شود. اما به نظر می‌رسد مهم ترین پایه ورود اعضای یک جامعه به مشارکت سیاسی، احساس آمادگی عموم افراد از نظر ذهنی در کنش های سیاسی و اجتماعی است که در واقع پیش زمینه ایجاد همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کیمت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (Ghaffari & Niazi, 2007). بنابراین در این پژوهش مشارکت سیاسی در دو بعد مشارکت ذهنی (نگرش نسبت به مشارکت سیاسی) و مشارکت عینی (شیوه مشارکت سیاسی) بررسی شده است؛ همچنین از دو بعد مشارکت سیاسی متعارف و غیرمتعارف برای سنجش شیوه و نوع مشارکت سیاسی بر اساس تعریف آلموند و وربا دانشجویان بهره برده شده است (Seyyed Emami, 2007). سنجش مشارکت سیاسی با ۱۵ گویه در سطح سنجش ترتیبی (براساس طیف لیکرت) گرفت.

هویت ملی

هویت جامعه ای (ملی) نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماعی عام (ملی) می باشد که موجب وحدت و انسجام جامعه است و بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد (Razazi Far, 2000). بنابراین هویت ملی با در دو بعد احساس تعلق و تعهد بر اساس سئوالات و گویه های مشترک پیمایش های ملی ایرانیان ۸۹ در سطح سنجش ترتیبی اندازه گیری می‌شود.

هویت قومی

هویت قومی یکی از انواع هویت جمعی است که به مجموعه مشخصات و ویژگی هایی اطلاق میشود که یک قوم را از دیگر اقوام دیگر متمایز می‌کند و بین اعضای یک احساس تعلق به همدیگر ایجاد کرده و آنها را منسجم می‌کند (Ahmadloo, 2002). تاجفل (۱۹۸۱) معتقد است هویت قومی بخشی از تعریف و پنداشت از خود است که از آگاهی و دانش افراد درباره عضویت شان در گروه یا گروه های اجتماعی ناشی می‌شود و با ملاحظات ارزشی و احساسی همراه است. از سوی دیگر فینی از هویت قومی تعریف جامع تری به دست می‌دهد و آن را متمایز از هویت شخص به عنوان فرد می‌داند. هویت قومی به عنوان احساس تعلق به یک گروه قومی که بخشی از تفکرات، استیباط و احساسات رفتاری که ناشی از عضویت در یک گروه قومی است (Rotterdam & Phinny, 1987). فینی بر اساس دیدگاه-های نظری، چهار مضمون مشترک هویت قومی را که برای بررسی کلیه گروه های قومی مناسب است، مشخص می‌سازد که عبارت است از آگاهی قومی، بازشناسی قومی، نگرش قومی، رفتار قومی در این پژوهش برای عملیاتی کردن و سنجش میزان هویت قومی کردها از تعریف فینی استفاده شده است. هویت قومی در ۴ بعد به وسیله ۲۰ گویه سنجش می‌شود؛

۱. ۱- آگاهی قومی (آگاهی از گروه خود و گروه های دیگر): یعنی آگاهی اصل و ریشه قوم کرد میزان آشنایی با شخصیت های برجسته کردی آگاهی از تاریخ آشنایی فرد با آثار مهم ادبیات کردی میزان آشنایی با نماد های قوم کرد.
- ۲- بازشناسی خود قومی: خود تعریفی یا خود برجسب زنی با گروه قومی خاص یا خود مقوله بندی با گروه قومی): به عبارت دیگر باز شناسی خود به برجسب های قومی یا واژه هایی که افراد در معرض خود و برای معنی این برجسب ها استفاده می‌کنند بر می‌گردد. بنابراین منظور از این بعد این است فرد تاچه اندازه در معرفی خویشتن کرد بودن را در اولویت قرار می‌دهد.

۳- نگرش قومی (احساس درباره گروه خود و دیگر گروهها): نگرش مثبت و منفی درباره گروه قومی خودی، افتخار، پذیرش، رضایت و احساس غرور از گروه قومی خود و نگرش نسبت به روابط با اقوام.

۴- رفتار قومی یا درگیری و فعالیت اجتماعی (مشارکت اجتماعی و رفتار فرهنگی): مشارکت در زندگی اجتماعی و رفتار فرهنگی گروه قومی خودی که شاخص های آنان زبان، دوستان، سازمان اجتماعی، مذهب، سنتهای فرهنگی و سیاسی است. علاوه بر اینها رفتارهای فرهنگی مثل، موسیقی، رقص، پوشش، روزنامه ها، مجلات، کتب، ادبیات، غذا، آشپزی، اوقات فراغت، سنت های فامیلی و خویشاوندی، نقش های خانوادگی دیگر، ازدواج درون گروهی، دانش درباره ی فرهنگ قومی و تاریخ قومی ملاک های مهم هویت قومی به شمار می آیند (Phinney, 1990).

در این پژوهش ما متغیرهایی چون جنسیت، سن، وضعیت تأهل، مقطع تحصیلی، مذهب، درآمد را به عنوان متغیرهای زمینه ای به کار برده ایم. اعتبار این پژوهش از نوع اعتبار صوری است و روایی این تحقیق نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ و پیش آزمون انجام شده، محاسبه گردید. این ضریب برای متغیرهای توسعه یافتگی سیاسی «۰,۹۳» و هویت قومی «۰/۹۰» بوده است.

نیم رخ جمعیت نمونه آماری

حجم نمونه این پژوهش ۳۸۰ نفر بوده که ۵۲,۹ درصد از زنان و ۴۷,۱ درصد را نیز مردان تشکیل می دهند. پاسخگویان در سنین ۱۸-۴۴ سال بوده میانگین سنی پاسخگویان ۲۴ سال است. میانه هم برابر با ۲۴ سال بوده توزیع پاسخگویان براساس مذهب به این شکل بود که ۷۷,۱ درصد سنی هستند و ۲۲,۹ درصد کل پاسخگویان دارای مذهب شیعه بودند. بر اساس وضعیت تأهل، ۲۰,۳ درصد از پاسخگویان را افراد متأهل تشکیل داده اند و ۷۹,۷ درصد از پاسخ گویان مجرد بودند.

بر اساس یافته های تحقیق مشخص گردید ۶۵,۸ درصد پاسخگویان دانشجویان مقطع کارشناسی ۳,۳ درصد پاسخگویان دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و ۳,۹ درصد هم دانشجویان مقطع دکتری بودند.

میزان در آمد خانواده یکی دیگر از متغیرهای زمینه ای است که در این تحقیق بررسی شده است؛ کمترین درآمد اعلام شده ۴۵۰۰۰۰ تومان و بیشترین درآمد ۵۰۰۰۰۰۰ تومان است که میانگین میزان در آمد پاسخگویان ۱۶۰۰۰۰۰ تومان است.

چنانکه بیشتر عنوان گردید، متغیر وابسته پژوهش یعنی، توسعه یافتگی سیاسی با بهره گیری از چهار بعد همبستگی ملی، مشارکت سیاسی و اعتماد سیاسی و فرهنگ سیاسی بررسی گردیده است. نتایج بررسی نشان می دهد که به طور کلی دانشجویان با میانگین ۴۲,۲۴۵۸ درصد به میزان متوسطی توسعه یافتگی سیاسی داشته اند. که به تفکیک ابعاد میانگین هویت ملی ۵۳,۰۶۴۰۴ درصد، میانگین بعد مشارکت سیاسی ۴۸,۴۲۶۲، میانگین بعد اعتماد سیاسی ۴۶,۳۴۴۷ و میانگین بعد فرهنگ سیاسی ۵۵,۶۶۶۷ بود؛ که توسعه یافتگی سیاسی دانشجویان در دو بعد فرهنگ سیاسی و هویت ملی به میزان کمی بیشتر از میزان اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی بوده است. هویت قومی به عنوان متغیر مستقل در این پژوهش با استفاده از چهار بعد آگاهی قومی، بازشناسی قومی و نگرش قومی سنجیده شد نتایج توصیفی متغیر هویت قومی نشان می دهد که میانگین میزان هویت قومی ۵۸,۲۵۳ درصد است. بنابراین هویت قومی پاسخگویان در سطح متوسطی قرار دارد دارند. میانگین هویت قومی پاسخ گویان در بعد بازشناسی قومی (۶۷,۸۸۰۹) بیشتر از سایر ابعاد است و میانگین بعد آگاهی قومی (۵۴,۳۳۱۱) از سایر ابعاد نگرش قومی (۵۶,۳۲۸۹) و رفتار قومی (۶۴,۴۳۲۶) کمتر است.

یافته های تحلیلی و استنباطی و نتیجه گیری

برای آزمون روابط همبستگی بین متغیرها در فرضیه اصلی پژوهش و فرضیه های فرعی از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. با توجه به نتایج جدول زیر، رابطه متغیر هویت قومی دانشجویان به عنوان متغیر مستقل با توسعه یافتگی سیاسی به عنوان متغیر وابسته گویای وجود رابطه معنی دار در سطح اطمینان ۹۹ درصد است. میزان همبستگی این دو متغیر (۲) برابر ۰/۵۴۶- می باشد. که نشانگر همبستگی منفی و قوی بین این دو متغیر است. بدین معنا که هر چه دانشجویان هویت قومی قوی تری داشته باشند میزان

توسعه یافتگی سیاسی آنان کاهش خواهد یافت. همین همبستگی منفی و قوی در هریک از ابعاد متغیر مستقل هویت قومی با توسعه یافتگی سیاسی تایید گردید که در جدول های زیر نمایش داده شده است.

جدول (۲): ضریب همبستگی بین توسعه یافتگی سیاسی و هویت قومی

توسعه یافتگی سیاسی		هویت قومی
** -۰,۵۴۶	ضریب همبستگی (r)	
۰,۰۰	سطح معناداری (sig)	
۳۸۰	تعداد	

جدول (۳): ضریب همبستگی بین توسعه یافتگی سیاسی و ابعاد هویت قومی

توسعه یافتگی سیاسی		ابعاد	هویت قومی
** -۰,۲۶۴	ضریب همبستگی (r)	آگاهی قومی	
** -۰,۵۳۹	ضریب همبستگی (r)	بازشناسی قومی	
** -۰,۵۳۰	ضریب همبستگی (r)	نگرش قومی	
** -۰,۵۴۵	ضریب همبستگی (r)	رفتار قومی	
۰,۰۰	سطح معناداری (sig)		
۳۸۰	تعداد		

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است. ** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

این نتیجه جهتی تاییدی در جهت نظریات نظریه پردازان کلاسیک (دویچ، شیلز، سیدنی، وریا) است که مهم ترین مشخصه ی رسیدن به توسعه یافتگی سیاسی را رسیدن به یک هویت یک پارچه جهت انسجام اجتماعی می دانند. حسین بشیریه یکی از موانع توسعه یافتگی سیاسی را چند پارگی فرهنگی می داند که تایید فرضیه فوق در راستای گفته ای ایشان است. جهت بررسی عمیق تر این مساله رابطه هویت قومی با هریک از ابعاد توسعه یافتگی به صورت فرضیاتی مطرح بررسی شد و نتایج حاصله در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول (۴): ضریب همبستگی بین ابعاد توسعه یافتگی سیاسی و هویت قومی

هویت قومی		ابعاد	هویت قومی
** -۰,۴۰۹	ضریب همبستگی (r)	هویت ملی	
** -۰,۳۰۸	ضریب همبستگی (r)	مشارکت سیاسی	
** -۰,۵۵	ضریب همبستگی (r)	فرهنگ سیاسی	
** -۰,۳۹۸	ضریب همبستگی (r)	اعتماد سیاسی	
۰,۰۰	سطح معناداری (sig)		
۳۸۰	تعداد		

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است. ** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

تقریباً تمام نظریات توسعه یافتگی سیاسی همبستگی ملی را به عنوان شاخص اصلی توسعه یافتگی سیاسی مطرح کردند، از نظر کارل دویچ توسعه مترادف است با یک پارچگی ملی؛ آلموند معتقد است اگر مشکل نفوذ و یکپارچگی، ایجاد حس وفاداری و تعهد نسبت به ملت حل شود توسعه یافتگی سیاسی حاصل می شود، لوسین پای هم ۶ بحران را معرفی می کند که جوامع برای رسیدن به توسعه یافتگی سیاسی باید از آن عبور کنند که دو بحران هویت و ادغام در رابطه با فرضیه فوق موضوعیت دارد؛ بدین معنا که مردم باید به مرز جغرافیایی خود علاقه مند باشند و جهت ارتقای هویت مشترک تلاش کنند. مردم به همبستگی برسند و بخش های مختلف جامعه باهم ملازم شوند، در مقابل هم هانتینگتون نظریه پرداز متاخر معتقد است رسیدن به هویت ملی یکی از ابعاد توسعه یافتگی

سیاسی است اما وی برخلاف نظریه پردازان متقدم هویت ملی را در تضاد با هویت قومی نمی بیند و به تکرار گرای می معتقد است. در این پژوهش همبستگی ملی به وسیله میزان هویت ملی افراد در دو بعد تعهد و تعلق سنجیده شد، میزان هویت ملی در بین پاسخگویان در حد متوسطی بود اما وقتی این متغیر در رابطه با میزان هویت قومی افراد مورد بررسی قرار گرفت، مشاهده شد که بین همبستگی ملی و هویت رابطه معکوس معناداری وجود دارد. یعنی اینکه کسانی که هویت قومی قوی تری دارند میزان احساس تعلق و تعهد کم تری نسبت به هویت ملی دارند، اکثر پژوهش های انجام شده در داخل کشور معتقدند که بین هویت قومی و هویت ملی افراد رابطه ی منفی وجود ندارد، که در این پژوهش مشاهده شد که بین این همبستگی ملی و هویت قومی رابطه معکوس وجود دارد که این خود می تواند متاثر از عوامل دیگری باشد که در این پژوهش در نظر نگرفته شده است.

اهمیت مشارکت سیاسی به عنوان بعد دیگر توسعه یافتگی سیاسی آنچنان است که اکثر محققان توسعه یافتگی سیاسی را مترادف با گسترش مشارکت سیاسی می دانند و تمام نظریه پردازان توسعه یافتگی هم به مشارکت سیاسی به عنوان شاخص اصلی توسعه یافتگی سیاسی اشاره کردند؛ در خصوص رابطه مشارکت و قومیت بهرام سرمست (۱۳۷۴) در پژوهش خود با عنوان "کثرت گرایی فرهنگی و بحران مشارکت سیاسی" معتقد است که گسترش پست مدرنیسم موجب گسترش قومیت گرایی و آسیب پذیری مرزهای ملی شده است؛ وی معتقد است در صورت نبود پاسخ مناسب به قومیت گرایی مشارکت و توسعه یافتگی سیاسی دچار بحران می شود بررسی رابطه هویت قومی و مشارکت سیاسی گویای رابطه معکوس بین هویت قومی و توسعه یافتگی سیاسی در بعد مشارکت سیاسی است که تاییدی در جهت این مطلب است.

نظریه پردازانی چون لیپست، آلموند، پاول، وربا، پای از فرهنگ سیاسی به عنوان یکی از مشخصه های توسعه یافتگی سیاسی نام بردند؛ همچنین هانتینگتون وجود یک نوع فرهنگ متسامح را به عنوان شاخص توسعه یافتگی سیاسی معرفی می کند؛ در این پژوهش فرضیه وجود رابطه بین فرهنگ سیاسی و هویت قومی تایید شد، این رابطه به صورت معکوس است یعنی هر چه هویت قومی افراد قوی تر باشد، در مقابل فرهنگ سیاسی دموکراتیک آن ها کاهش خواهد یافت؛ در خصوص رابطه فوق پژوهشگران دیگری هم به این رابطه در کارشان اشاره کردند که اثبات رابطه ی فوق تاییدی است بر یافته های آن ها. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

عباس مصلی نژاد در کتاب خود معتقد است هویت های فرملی بر فرهنگ سیاسی ایرانیان تاثیری پایدار به جا گذاشته است؛ بهروز علیخانی در رساله ی خود به نام چند پارگی فرهنگی و تاثیر آن بر توسعه سیاسی اشاره می کند که آن چه مانع پیدایش همپذیری و تساهل به عنوان یکی از مولفه های فرهنگ سیاسی می شود وجود شکاف تمدنی و رویارویی ارزش های سنتی و مدرن است که در اینجا هویت قومی به عنوان وابستگی افراد به ارزش های کهن در مقابل فرهنگ سیاسی دموکراتیک به عنوان پدیده ای نو قرار گرفته است؛ در ایران هم محمد عبداللهی و محمد عثمان جبین هویت قومی را در نگرش به دموکراسی دارای اهمیت می دانند و از قومیت به عنوان یکی از عواملی که در ارتباط با نگرش به دموکراسی است یاد می کنند. در مقابل دولاگازا و یتیم معتقد هستند آن چه بر نگرش افراد بر دموکراسی تاثیر گذار است قومیت آن ها نیست بلکه هم زیستی با نهادهای سیاسی، فرهنگی و دموکراتیک است.

یکی دیگر از ابعاد توسعه یافتگی سیاسی اعتماد سیاسی و یا همبستگی با نظام سیاسی بر مبنای اعتماد متقابل است. که این شاخص خود به نوعی معرف برای مشروعیت است چرا که کسانی به نظام سیاسی، نهادهای و کنشگران سیاسی اعتماد دارند و از آنها رضایت دارند قطعاً نظام سیاسی از نظر آن ها مشروعیت و قابلیت لازم را برای ماندگاری در جامعه دارد. چنانچه آلموند و وربا یاد آور می شوند "وجود عنصر اعتماد در اجتماع یک لایه بیرونی مهم از عنصر مشروعیت رژیم سیاسی است (Almond and Verba, 1963).

بررسی اعتماد سیاسی میان پاسخگویان نشان می دهد که میانگین اعتماد ۴۶ درصد است یعنی میزان اعتماد سیاسی آن ها در حد متوسطی است. اما بررسی فرضیه رابطه اعتماد سیاسی با هویت قومی نشان می دهد که رابطه آنها معنادار است، این رابطه معکوس است. یعنی هر چه هویت قومی افراد قوی تر شود اعتماد سیاسی آن ها کاهش می یابد البته شدت این رابطه متوسط می باشد. که خود می تواند متاثر از عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد که در این تحقیق مجال بررسی نبود.

از آنجا که افراد در زمینه اجتماعی با خصلت‌ها و ویژگی‌های متفاوت دست به عمل می‌زنند، متغیرهای زمینه‌ای عامل مهمی در بررسی رفتار و کنش افراد هستند؛ براین اساس، فرضیه‌های زیر بررسی شدند.

سه فرضیه‌ای که تاثیر جنسیت، مذهب و وضعیت تاهل را بیان می‌کردند از نوع فرضیه‌های مقایسه‌ای بودند که با آزمون T سنجش شدن که نتایج حاکی از میزان توسعه یافتگی متفاوت در بین گروه‌های مختلف است. آنچه در این پژوهش حاصل شد که تفاوت بین توسعه یافتگی زنان مردان معنادار است و میزان توسعه یافتگی سیاسی مردان نسبت زنان بیشتر است؛ در خصوص وضعیت تاهل هم میانگین توسعه یافتگی متاهلین بیشتر از مجردین است و این تفاوت میانگین هم معنادار است.

نتایج در خصوص مذهب نشان می‌دهد که میزان توسعه یافتگی دانشجویان کرد سنی کم‌تر از دانشجویان کرد شیعه است و این تفاوت معنادار است؛ اقوام در این ایران متأثر از ویژگی‌های متعدد هستند، یکی از ویژگی‌ها مذهب است کردها به لحاظ مذهبی هم در اقلیت هستند همین ویژگی می‌تواند تجدیدکننده‌ی هویت قومی باشد و بر مشارکت و همبستگی آن‌ها با جامعه تاثیر گذار باشد. برای بررسی تاثیر میزان تحصیلات، سن و درآمد از ضریب همبستگی اسپیرمن و پیرسون استفاده شده است که نتایج آن در جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول (۵): ضرایب همبستگی متغیرهای زمینه‌ای تحصیلات، سن، درآمد با توسعه یافتگی سیاسی

توسعه یافتگی سیاسی			رابطه
میزان تحصیلات	ضریب همبستگی اسپیرمن	**۰,۲۹۲	
سن	ضریب همبستگی پیرسون	**۰,۳۸۳	
درآمد	ضریب همبستگی پیرسون	**۰,۴۳۰	
	سطح معناداری (sig)	۰,۰۰	
	تعداد	۳۸۰	

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است. ** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

یافته‌ها حاکی از آن است که میان تحصیلات، میزان درآمد و سن آن‌ها با توسعه یافتگی رابطه معناداری وجود دارد، بر این مبنا افرادی که از نظر تحصیلی و درآمد یا سن در سطح بالاتری هستند، توسعه یافتگی سیاسی بیشتری دارند؛ در نظریه‌های اندیشمندانی چون لرنر، هانتینگتون، لیپست، دویچ از تاثیر تحصیلات بر توسعه سیاسی صحبت به میان آمده است. هانتینگتون رابطه توسعه یافتگی را با متغیرهایی چون سطح تحصیلات، سن و مطالعه نموده است (Reazyi, 1996). در خصوص تاثیر تحصیلات نیز بر توسعه یافتگی تایید فرضیه فوق تاییدی بر نظریه‌های فوق است. بررسی متغیر سن هم نشان می‌دهد هر چه قد سن افراد افزایش می‌یابد توسعه یافتگی آنها هم افزایش می‌یابد البته با توجه با این که تاثیر علی این متغیر در تحلیل رگرسیون غیر معنادار شد با سنجش میزان همبستگی تفکیکی با کنترل سایر متغیرها این همبستگی سقوط کرد می‌توان گرفت که این همبستگی کاذب بود یعنی در اثر هم‌پوشانی با سایر متغیرها بود. نظریه پردازان مختلف گفته اند یکی از عوامل اساسی موثر بر توسعه یافتگی سیاسی وضعیت اقتصادی، ثروت و درآمد است. که در پژوهش حاضر فرضیه‌ی رابطه‌ی توسعه یافتگی سیاسی و درآمد تایید شد.

در بخش بخش رگرسیون چند متغیره نگاهی به مقدار تغییرات تبیین شده‌ی متغیر وابسته‌ی تحقیق توسط متغیر مستقل و متغیرهای زمینه‌ای شد

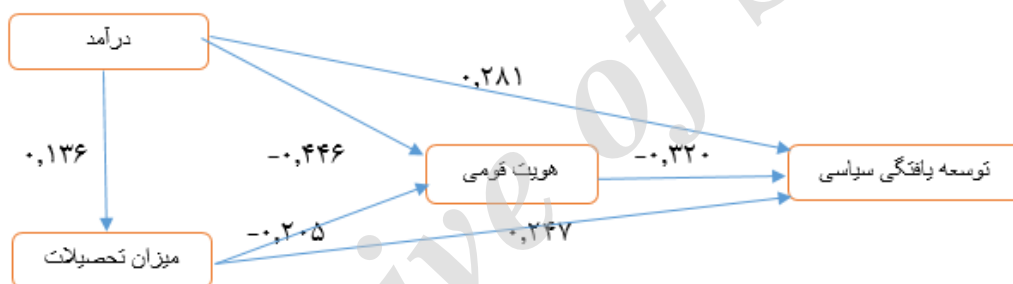
جدول (۶): متغیرهای مستقل و زمینه‌ای وارد شده در مدل رگرسیونی

متغیرهای وارد شده	ضرایب استاندارد Beta	مقدار T	سطح معناداری
درآمد	۰,۲۸۱	۶,۲۸۰	۰/۰۰۱
مقطع	۰/۲۴۷	۶,۰۵۸	۰,۰۰۰

سن	۰/۰۷۴	۱,۴۸۹	۰/۱۳۷
نتایج همبستگی	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده
	۰/۶۶۳	۰,۴۴۰	۰,۴۳۴

بر اساس آزمون رگرسیون چندمتغیره و مطابق با جدول شماره ۶، در تبیین میزان توسعه یافتگی از روی مجموع متغیر مستقل و متغیرهای زمینه ای موجود در تحقیق ملاحظه میشود که ضریب همبستگی چندگانه ۰/۶۶۳ و ضریب تعیین ۰/۴۳۴ که نشان می دهد ۴۳ درصد از تغییرات متغیر توسعه یافتگی سیاسی فرد تحت تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی است یعنی ۴۳ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل مدل قابل پیش بینی است. همچنین بر اساس نتایج جدول فوق می توان گفت متغیر هویت قومی با ضریب بتای ۰/۳۲۰- مهم ترین پیش بینی کننده توسعه یافتگی است و متغیرهای درآمد و میزان تحصیلات و در دوره های بعد قرار دارند. با توجه به عدم معناداری برای متغیر سن در این مرحله حذف می شود.

برای تحلیل مسیر این تحقیق نیز تمام متغیرها را با روش Enter وارد معادله کرده ایم و در مجموع سه مرحله برای تحلیل مسیر مورد استفاده قرار گرفته است در نتایج تحلیل مسیر نیز دیده شد ۳۲ درصد تغییرات توسعه یافتگی سیاسی به وسیله هویت قومی تبیین می شود، همچنین ۲۸ درصد تغییرات توسعه یافته سیاسی به وسیله تأثیر مستقیم در آمد خانواده و ۱۴ درصد به وسیله ی تأثیر غیر مستقیم در آمد تبیین می شود، همچنین متغیر میزان تحصیلات ۲۴ درصد اثر مستقیم و ۱۲ درصد اثر غیر مستقیم در توسعه یافتگی سیاسی دارد.



نمودار (۲): مسیر متغیرها همراه با ضریب مسیر آنها (توسعه یافتگی سیاسی کل)

اکنون با توجه نمودار تحلیل مسیر که در بالا آورده شده است، انواع تأثیر (مستقیم، غیر مستقیم و تأثیر کل) متغیرهای مستقل و زمینه ای تحقیق را بر متغیر وابسته ی تحقیق (توسعه یافتگی سیاسی) در جدول زیر به صورت خلاصه آورده ایم

جدول (۷): تأثیرات مستقیم، غیر مستقیم کل متغیرهای مستقل بر وابسته.

متغیر مستقل	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
هویت قومی	-۰,۳۲۰	۰	-۰,۳۲۰
درآمد	۰,۲۸۱	۰,۱۴۲	۰,۴۲۳
میزان تحصیلات	۰,۲۴۷	۰,۱۲۳	۰,۳۷

در کل با توجه به آن چه که در قسمت های پیش ذکر شد و مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به رگرسیون چند متغیره و نمودار تحلیل مسیر در رابطه با برانزنگی مدل تحقیق می توان گفت مدل پژوهش حاضر، در سطح نسبتاً قابل قبولی توانسته است به تبیین متغیر توسعه یافتگی سیاسی در سطح خرد بپردازد.

در نهایت باید گفت که توسعه یافتگی سیاسی و هویت قومی همچون دیگر پدیده های اجتماعی متأثر از یک عامل خاص نیستند و عوامل مختلفی در شکل گیری آنها و حتی رابطه آنها تأثیر گذار است، برای تحلیل جامع از این رابطه ناگزیر باید به عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی به طور همزمان توجه داشت.

References

1. Abdollahi, Mohammad & Rad, Firouz (2009) "A Study of the Transition Process and Structural Obstacles of Political Development in Iran" (1304-1382), Journal of Sociology of Iran, No. 1.
2. Abdollahi, Mohammad (2002) "The Baluch student's tendency toward national identity in Iran", Journal of Sociology of Iran, Vol. 4.
3. Abrahamian, Ervand (1998) Iran between Two Revolutions, Translated by Firoozmand, Tehran: Markaz.
4. Aghili, Seyyed Vahid & Jaafari, Vahid (2012) "The role of the Internet in political development", media studies, Year 7, 9th issue.
5. Ahmadloo, Habib (2002) Investigating the Relationship between National Identity and Ethnic Identity among Tabriz Youth, MA Thesis, Faculty of Humanities, Tarbiat Modarres University.
6. Alikhani, Behrouz (2003) Cultural diversity and its impact on political development in contemporary Iran, MA Thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.
7. Almond, G. & J. S. Coleman. (1960). the Politics of the Developing Areas, Princeton University Press.
8. Almond, Gabriel A. and Verba, Sidney (1963) The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in five Nations. Prenceton. Prenceton University Press.
9. Almond, Gabriel A., (1987), "The Development of Political Development", Understanding Political Development, (ed.), Myron Weiner and Samuel Huntington. Boston: Little Brown.
10. Almond, Gabriel and Verba, Sidney (1990) the Civic Culture: Political A.titudesand Democracy in Five Nations. Boston: Little Brown.
11. Almond, Gabriel et Al (1998) Comparative Politics: A Theoretical Framework, Translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Center for Education of Governmental Management.
12. Almond, Gabriel, & Verba, Sidney (1968), the Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, Michigan: Ann Arbor.
13. Amith, Ryan Clous (2001) Understanig Politics of Third World, Translated by Mohammad Haji yoosefi & Mohammad Saeed Ghaeni Najafi, Tehran: Ministry of Forreign Affairs.
14. Azkia, Mostafa (2007) Sociology of Development, Tehran: Nashre Keyhan.
15. Badii, Bertrand (1997) Political Development, Translated by Ahmad Naghib Zadeh, Tehran: Ghoomes.
16. Bagheri, Samad (2011), University and Political Development, Case study: Iran Between 1989 to 2005, MA Thesis, Faculty of Humanities.
17. Bashirieh, Hossein (1995) Political Sociology in Islamic Republic of Iran, Tehran: Gaame no.
18. Bashirieh, Hossein (2009) "Political Culture & Political Development", Nameye Farhang, 2nd Year, No. 3.
19. Bretzer, Noreen. (2002). "How Can Institutions Better Explain Political Trust than Capitals Do?". PHD Thesis. University of Gothenburg. Sweden.
20. Chalabi, Masoud (1996), Sociology of Order: A Theoretical Analysis of Social Order, Tehran: Nashre Ney.
21. Dabiri Mehr, Amir (2014) "The typology of political development studies from community-based theories to state-oriented theories", Rahbord, 23th Year, No. 70.
22. Dahl, Robert (1974).who Governs 20th Print. New Haven and London: Yale university press.
23. Dariush Bastani (2000) The Study of the Impact of the Social Class on Political Culture (Case Study: People of the City of Shiraz), Master's thesis, University of Shiraz.
24. Delavari, Reza (2012) "Pathology of the role and place of the state bureaucracy in the process of political development of Iran", MA Thesis, Tehran: Islamic Azad University, Tehran Markaz, faculty of Political Science.
25. Deutsch, Carl (-1969) Nationalism and its Alternatives. New York: Alfred Knopf.
26. Deutsch, Karl et Al (1996) Theories of International Relations, Translated by Vahid Bozorgi, Tehran: Jahade Daneshgahi.
27. Eftekhari, Asghar (2000) "Natural Capacity of Security", Strategic Studies Quarterly, Vol. 2.

28. Ehsani, Sajjad (2009) *State & Political Development, Case Study: The Impact of Reformist's Government on Iran's Political Development between 1384-1376*, MA Thesis, Faculty of Social Sciences, Razi University of Kermanshah.
29. Eisenstadt, S. N. (1964), *Modernization and Condition of Sustained Growth*, Chicago: Chicago University Press.
30. Enloe, Cynthia H. (1986). "Ethnic Conflict and Political Development". U.S.A. University Press of America, P. Viii
31. Firouzjaeyan, Ali Asghar & Jahangiri, Jahangir (2008) "Sociological Analysis of Students Political Participation", *Journal of Social Sciences*, Faculty of Literature and Humanities, Ferdousi University of Mashhad, Year 5.
32. Geranmaye Pour, Ali & Ansari, Elham (1389) "Modernization Pattern; the Savior of the Traditional Middle Eastern Community or Western Theory", *Journal of Media Studies*, Year 5, No. 8.
33. Ghader Zadeh, Omid (2009) *the collective identity of the Kurds in the countries of Iran and Iraq*, Ph.D. Thesis, Tehran: Faculty of Social Sciences, Allame Tabatabayi University.
34. Ghaderi, Tahere & Esmail AAlizad (2012) "Governmental Policies and Political Development in Iran" (1989-2005), *Social Sciences Quarterly*, No. 60.
35. Ghaffari, Gholamreza & Niazi, Mohsen (2012) *Sociology of Participation*, Tehran: Nashre Nazdik.
36. Ghanbari, Dariush (2006) *Modern government and national integrity in Iran*, Tehran: Tamaddone Irani.
37. Ghavam, Abdol Ali (1991) *the evolution of the concept of political development*, *Tadbir*, No. 14.
38. Ghavam, Abdol Ali (1994) *Political Development and Administrative Transformation*, Tehran: Ghoomes.
39. Ghavam, Abdol Ali (2003) *the Chalenges of Political Development*, Tehran: Ghoomes, 3rd Ed.
40. Ghavam, Abdol Ali (2005) *International Relations: Theories and Approaches*, Tehran: Samt.
41. Giddens, Anthony (2005) *Central Problems in Social Theory: Action, Structure, and Contradiction in Social Analysis*, Translated by Mohammad Rezayi, Nashre Saad.
42. Goodarzi, Hossein (2001) "Political Development and Participation of the Iranian Kurd Society", *National Studies Quarterly*, Year 3, No. 9.
43. Haghpanah, Jaafar (2002) "The process of elaboration of ethnic policy in the Islamic Republic of Iran", *Research Report*, Research Institute of Strategic Studies.
44. Hajjani Ebrahim (2009) "The Relationship of National Identity with Ethnic Identity", *Iranian Sociology*, Vol. 9, No. 3-4.
45. Hajjani Ebrahim (2013) *Sociology of Iranian Identity*, Tehran: Center for Strategic Research.
46. Hajjarian, Saeed (1993) "The disorganized process of political development in peripheral countries", *Rahbord*, No. 2.
47. Huntington, S & J, M Nelson (1976). *Political Participation in Developing Countries* Cambridge. Harvard University Press.
48. Huntington, Samuel & Joan, Nelson. (1976). "political participation in developing countries". Cambridge. Mass: Harvard University press.
49. Huntington, Samuel P (1984), *will more countries become democratic?* *Political Science Quarterly*, vol 99, No. 2.
50. Huntington, Samuel P. and John M. Nelson. *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1976).
51. Huntington, Samuel P. & Weiner, Myron (2000) *Understanding Political Development*, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
52. Huntington, Samuel P. (1991) *Political Order in Changing Societies*, Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Entesharate Elmi.
53. Huntington, Samuel P. (2008) *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, Translated by Mohammad Ali Hamid Rafee, Tehran: Cultural Researches.
54. Huntington, Samuel, (1984). "Will More Countries Become Democratic?" *Political Science Quarterly*, 99, summer.

55. Identity". *International Journal Counseling Psychology*. 2007. Vol. 54. No. 3. 271–281.
56. Inglehart, R, R. Foa, C, Welzel and C, Peterson (2008) "Social Change. Freedom and Rising Happiness: A Global Perspective. 1981–2007". *Perspectives on Psychological Science*. 3: 264-285.
57. Inglehart, Ronald (2003) *Cultural Evolution*, Translated by Maryam Vatar, Tehran: Kavir.
58. Inglehart, Ronald and Christian, Welzel (2009) "Political Culture. Mass Beliefs and Value Change", in *Democratization*. Hearerper and Etc. Oxford University Press: 126-143.
59. Inglehart, Ronald and Christian, Welzel. (2005). *Modernization, Social Change and Democracy*. London. Cambridge University Press.
60. Jalayi Pour, Hamidreza & Ghanbari, Ali (2009) "Study of national identity and globalization values with emphasis on Arabic-speaking Iranians", *Social Science Research*, 3rd year, No. 2.
61. Johari. J.C. (1991). *Comparative politics*. New Delhi: Sterling publishers.
62. Kadivar, Mohammad Ali (2007) *A Preface to the Theory of Transition to Democracy*, Tehran: Game No.
63. Kupper, Adam and Jessica Kupper (1999), *the social science encyclopedia*, London, Routledge, 2nd Ed.
64. Lerner, Daniel (1958). *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*. New York: Free Press.
65. Lerner, Daniel (2004) *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*, Translated by Gholamreza Khaje Sarvari, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
66. Lipset, Seymour, M. (1963). *Political Man*. New York: Anchor Books.
67. Mehdi Khani, Alireza (2001) *a Brief Overview of Political-Economic Development*, Tehran: Arvan Nashr.
68. Mosalla Nejad, Abbas (2008) *Political Culture of Iran*, Tehran: Farhange Saba.
69. Mousavi, Mir Tayyeb (2010) "Thought of Social Capital: Social Consensus", *Political Development and National Security, Quarterly Journal of Political Science*, No. 13.
70. Nazari, Mogaddese (2010) *the role of public opinion in the political development of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Faculty of Political and Social Sciences, Bagher-ol Oloum University.
71. Nazari, Seyyed Ghani et Al (2013) "Investigating the Impact of Political Participation on the Political Development Case Study: Khalkhal City Youth", *Iranian Social Development Studies Journal*, Year 6, No. 1.
72. Norris. P. (2002). *Democratic phoenix: political activism world wide*. New York. Cambridge university press.
73. Phinney, Jean S. (2005)" *Ethnic Identity in Late Modern Times: A Response to Rattansi and Phoenix*.
74. Phinney. Jean S. (1990)." *Ethnic Identity in Adolescents and Adults*", *Review of Research Psychological Bulletin*. Vol. 108. No. 3.
75. Pye L, (1966) *Aspects of Political Development*. Boston: Little Brown.
76. Pye. Lucian (1965). *Political Culture and Political Development*. Princeton University Press.
77. Rajab Nasab, Hamid (2001) "Theoretical Study of Ethnic Diversity, Development and National Solidarity", *National Studies Quarterly*, Year 3, No. 9.
78. Rajab Zadeh, Ahmad (1999) *Sociology of Development: Comparative study, Iran and Japan*, Tehran: Salman.
79. Rash, Michael (2011) *Society and Politics*, Translated by Manoochehr Sabouri, Tehran: Samt.
80. Razazi Far, Afsar (2000) "The sociological pattern of national identity in Iran", *National Studies Quarterly*, Year 2, No. 5.
81. Rice, Tom W. and Jeffrey Ling (2002), *Democracy, Economic Wealth and Social Capital, Sorting Out The Causal Connections Space and Polity*, Vol 6. No3.pp:307 – 325.
82. Rotheram, M., & Phinney, J. (1987). *Ethnic behavior patterns as an aspect of identity*. In *Children's ethnic socialization: Pluralism and development*. Newbury Park, CA: Sage.
83. Rush, Michael (1992) *Politics and society an introduction to political sociological*, London prentice hall.
84. Salehi Amiri, Ali Akbar et Al (2011) "Cultural barriers to political development in Iran and providing management solutions in this field", *Cultural Management*, Year 5, No. 11.

85. Sarayi, Hasan & Safiri, Nasrin (2009) "Student Political Trust: A Study of the Students of Amir Kabir University", Journal of Iranian Social Development Studies, Vol. 1, No. 4.
86. Sariolghalam, Mahmoud (1991) "Third World Structure; Past and Future", Journal of Political and Economic Information, No. 47.
87. Sariolghalam, Mahmoud (2001) Rationality and Future of Iran's Development, Center for Strategic Research and Strategic Studies in the Middle East.
88. Sarmast, Bahram (1995) Cultural pluralism and the crisis of political participation, MA Thesis, Tehran: Shahid Beheshti University, Faculty of Economics and Political Science.
89. Seif Zadeh, Hossein (2004) Modernization and political transformation, Tehran: Ghoomes.
90. Seyyed Emami, Kavous (2007) "Political Participation of Students: Assessing Some Predictors of Political Participation", Tehran: Political Science Association of Iran, Year 2, No. 1.
91. Tajfel, H & Turner, J. C. (1979). "An integrative theory of intergroup conflict". The social psychology of intergroup relations.
92. Verba, Sydney (1996), Comparison between political Cultures, translated by Majid Mohammadi, Tehran: Pajooheshhaye Bonyadi.
93. Yu, Dal Siung (2002) Political Culture and Political Development a comparative study of Korea and Iran, Tehran: Khaneye Sabz.

Archive of SID